



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Limitations of Death Penalty according to Shiite Criminal Jurisprudence and the Iranian Criminal Law

Seyed Abozar Falsafizadeh Haqiqi *¹



Received:

01 Feb 2022

Revised:

11 Mar 2022

Accepted:

16 Mar 2022

Available Online:

01 Apr 2022

Keywords:

Punishment;
Death penalty;
Definite
Punishment;
Retaliation;
Discretionary
Punishment.

Abstract

Background and Aim: The present paper aimed to study effective solutions available in the Imamiyeh jurisprudence and the Iranian criminal law to decrease the execution of death penalty in Iran to not only save human lives but also realize human rights in Iran.

Materials and Methods: The library method was used to conduct this descriptive-analytical research.

Ethical Considerations: Originality of texts, honesty and confidentiality were preserved in this paper.

Findings: The execution of death penalty was almost common in the past. However, with regard to the necessity of respecting for human rights and lives against violence, the execution of death penalty is now forbidden in many parts of the world or has been decreased to a great extent. Therefore, the present paper have dealt with three types of punishments, namely definite punishment, retaliation, and discretionary punishment, in order to find effective solutions to achieve the foregoing goal.

Conclusion: According to the Shiite criminal jurisprudence and the Iranian criminal law, the death penalty proved to be the most severe punishment among others. With regard to quadruple punishments introduced in the Islamic criminal law (2013), death penalty falls into three categories including definite punishment, retaliation, and discretionary punishment.

I PhD Student, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.*

(Corresponding Author) Email: abozar.falsafi@gmail.com Phone: +989177192077

Please Cite This Article As: Falsafizadeh Haqiqi, SA (2022). "Limitations of Death Penalty according to Shiite Criminal Jurisprudence and the Iranian Criminal Law". *Interdisciplinary Legal Research*, 3 (1): 79-91.



مقاله پژوهشی

(صفحات ۷۹-۹۱)

محدودیت‌های مجازات اعدام در فقه جزایی شیعه و حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران

سید ابوذر فلسفی زاده حقیقی *^۱

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

Email: abozar.falsafi@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ ویرایش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵ انتشار: ۱۴۰۱/۱/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: هدف این مقاله بررسی راهکارهای موجود در فقه امامیه و به تبع آن قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران برای محدود کردن دامنه این مجازات سنگین و بی‌بازگشت برای حفظ جان انسان‌ها و تداوم و تعالی عینی حقوق بشر در کشور عزیزمان ایران اسلامی است.

مواد و روش‌ها: مقاله توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این تحقیق، اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: در گذشته دور اعدام کیفری نسبتاً مرسوم و متعارف در میان جوامع بشری به حساب می‌آمد. امروزه با همه‌گیری حقوق بشر و احترام به نفس انسانی و لزوم صیانت از آن در برابر دست‌تاول قدرت‌ها این مجازات در بسیاری از کشورهای کره خاکی برچیده شده و در بقیه کشورها نیز به شدت کاهش یافته و محدود شده است. بدین جهت سه دسته مجازات با عناوین حدود، قصاص و تعزیرات مورد بحث قرار گرفته راهکارهای موجود در هر یک برای نیل به هدف پیش گفته، بررسی شده است.

نتیجه‌گیری: در احکام برآمده از فقه جزایی شیعه و به تبع آن مفاد قوانین کیفری مصوب و حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، مکرراً به مجازات اعدام به عنوان سنگین‌ترین نوع مجازات‌ها بر می‌خوریم. در میان مجازات‌های چهارگانه مندرج در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات اعدام می‌تواند سه دسته تعزیرات، حدود و قصاص نفس باشد.

کلمات کلیدی: مجازات، اعدام، حدود، قصاص، تعزیرات.

مقدمه

۱- بیان موضوع

مجازات اعدام، کیفری است سلب کننده حیات و از این جهت در میان سایر عقوبات، اشد مجازات‌ها محسوب می‌شود. واضح است که چنین مجازاتی در صورت اجرای موفقیت‌آمیز، امکان برگشت و جبران ندارد و چنانچه بعدها بی‌گناهی و برائت متهم احراز گردد هیچ راهی برای اعطای حیات مجدد به وی وجود ندارد. از این‌رو در همه ادوار تاریخ مورد مناقشه بوده جنبش‌های متعددی را در جهت لغو یا دست‌کم کاهش این مجازات سبب شده است. (جعفری و حاتم پوری، ۱۴۰۰: ۲۱) در پی گسترده شدن جنبش‌های حقوق بشری در جهان معاصر و به نوعی همه گیر شدن آن، بسیاری از دولت‌ها نسبت به کاهش یا لغو کلی آن انطاف نشان داده اقدام نموده‌اند. در ایران پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با عنایت به پذیرش کیفر اعدام و قصاص نفس در دین اسلام به عنوان کیفر جرایم حدی و قتل نفس، نظام حقوقی نیز که برگرفته از احکام شرع است این مجازات‌ها را پذیرفته و در قوانین جزایی خود وارد کرده است. (پوربافرانی و مسائلی، ۱۳۹۶: ۵۸) جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که اعلامیه‌های متعددی مبنی بر خودداری از مجازات اعدام خطاب به آن صادر و از طرفی محکوم به عدم رعایت حقوق بشر شده است. اینگونه فشارها به جز موارد خاصی مورد قبول نظام کیفری ایران واقع نشده (برازجانی، ۱۳۹۷: ۱۲) و تغییرات بنیادین در سیاست کیفری ایران به استثنای مبارزه با جرایم مربوط به مواد مخدر پدید نیامده است. با توجه به فراگیری اندیشه‌های حقوق بشری و لزوم درنظر گرفتن اقتضائات زمان و مکان در حکمرانی به طور عمومی و نیز وضع مجازات‌ها در خصوص جرایم به طور خاص، یک بازنگری اساسی در وضع مجازات اعدام که می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری را برای جامعه در پی داشته باشد ضروری می‌نماید.

برای این بازنگری در ابتدا به دسته‌بندی مجازات‌ها در فقه جزایی شیعه پرداخته وقوع اعدام در هر یک از این دسته‌بندی‌ها را به بحث می‌نشینیم.

۲- تبیین مفاهیم

برابر ماده اول از قانون مجازات اسلامی این قانون «مشمول بر جرایم و مجازات‌های حدود، قصاص، دیات، و تعزیرات، اقدامات تأمینی و تربیتی، شرایط و موانع مسؤولیت کیفری و قواعد حاکم بر آنها است.» چنین مجازات‌هایی دقیقاً از عقوبت‌های شرعی انعکاس یافته در کتب فقهی برگرفته شده محصول سال‌ها تجربه قضایی در پیاده‌سازی احکام شرعی در چارچوب قوانین مصوب مجلس و تصمیمات دادرسان محاکم بوده است.

۲-۱- حدود

حدود مجازات‌هایی هستند که نوع و میزان و کیفیت آنها در شرع تعیین شده‌است (ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ایران) جرایم مستوجب حد در قانون مجازات اسلامی، در عناوین زیر احصاء شده است: زنا، لواط، سرقت، محاربه، بغی، افساد فی الارض، ارتداد، تفخیز، مساحقه، سب النبی، قذف، مصرف مسکر

حدود در نظام فعلی احکام بسته به نوع جرم، می‌تواند انواع زیر را داشته باشد: سنگسار (رجم) برای زنای مُحْصَن یا محصنه (مرد یا زن متأهل)، صد ضربه تازیانه برای زنای غیرمحصن یا غیرمحصنه، هشتاد ضربه تازیانه برای قذف و شراب‌خواری (جُلْد)، به دار آویختن (صَلَب) برای محاربه، بریدن انگشتان دست به جرم سرقت، و تبعید در پاره‌ای موارد مانند محاربه، قوادی و زنای محصن. گاهی تکرار جرم مستوجب حد، موجب تغییر نوع حد می‌شود، مانند بریدن پای سارق در بار دوم، حبس ابد در بار سوم و قتل او در بار چهارم. در بیش‌تر موارد، تکرار جرم حدی در بار سوم یا چهارم، مشمول مجازات مرگ می‌گردد. (نجفی، ۱۳۸۳/۴۱: ۳۸۴)

۳۸۴: خونی، ۱۴۲۲: ۲۹۱/۱

۲-۲- قصاص

از نظر حقوق کیفری اسلام، اعدام به سه قسم قابل تقسیم است: اعدام به مثابه قصاص، اعدام به مثابه حد و اعدام به مثابه تعزیر.

۱-۱- اعدام به مثابه قصاص: این اعدام که در واقع به شکل قصاص نفس ظاهر می‌شود به تعبیر حضرت امام ^(ع) موکول به موجب قصاص و شرایطی که در آن معتبر است و آنچه که به آن، قصاص ثابت می‌شود و کیفیت استیفای آن می‌باشد. موجب قصاص در تحریرالوسیله حضرت امام ^(ع) بیرون کردن روح معصوم (بی‌گناه و محترم) از بدن انسان است عمداً با شرایطی که می‌آید.

«مسأله اول: عمد محض، به قصد کشتن با آنچه که می‌کشد و لو به ندرت؛ و به قصد فعلی که غالباً با آن کشته می‌شود، اگر چه قصد قتل را به آن ننماید، تحقق پیدا می‌کند.

مسأله دوم: عمد گاهی با مباشرت است مانند ذبح و خفه نمودن به وسیله دست و زدن با شمشیر و کارد و سنگ تیز و جرح در مقتل و مانند آن‌ها از آنچه که به فعل مباشری او عرفاً صادر می‌شود، پس در آن قود (قصاص) است. و گاهی به نحوی از تسبیب است...» (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵۴۱/۲)

۱-۲- اعدام به مثابه حد: با توجه به مفهوم حد، اعدام به مثابه حد، مجازاتی است سالب حیات که از طرف شارع مقدس معین شده و قاضی نمی‌تواند آن را به کمتر کاهش دهد. تقسیمات اعدام ذیل عنوان حد بنحو ذیل قابل بیان است:

الف. جرایم جنسی که شامل زنا (اتجاوز به عنف، زنا محصنه، زنا با محارم، زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان) و لواط است؛

ب. جرایم علیه امنیت و اعتقادات که شامل محاربه، افساد فی الارض، بغی و ارتداد است؛ و

ج. جرایم تکرار جرم حدی، همچون اجرای سه حد زنا و تکرار برای بار چهارم که مجرم در بار چهارم اعدام می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۴۶۴/۲)

قانونگذار جزایی در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی قصاص را اینگونه تعریف کرده است: «قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با مجازات او برابر باشد.» کتاب سوم قانون مجازات اسلامی ایران به‌طور کلی به قصاص اختصاص دارد. قانون مجازات اسلامی در فصل فوق از مواد ۲۰۴ به بعد موجبات قصاص را سه امر بیان کرده است که عبارتند از: - قتل عمد، قطع عضو عمد، زخمی نمودن عمد. مجازات قتل عمد، قصاص نفس است و مجازات قطع عضو عمد، قصاص عضو است

۲-۳- دیات

دیات کیفرهای مالی هستند که برای جبران صدمه و ضرر و زبانی که به مجنی‌علیه وارد شده است، بر مجرم بار می‌شوند از آنجا که در این گونه مجازات، درخواست مجنی‌علیه یا اولیای دم ضرورت دارد جنبه شخصی و خصوصی کیفر برجسته بوده معادل و برابر بودن مجازات با جرم ارتكابی در نظر گرفته شده است.

۲-۴- تعزیرات

مطابق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتكاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود.

۳- روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و با جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی، نسبت به بررسی و تحلیل موضوع، اقدام شده است.

بحث و نظر

۱- انعکاس عقوبت اعدام در دسته بندی مجازات‌ها

و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن و «مشمولین به حبس ابد» به حبس و جزای نقدی درجه دو و در هر دو مورد به ضبط اموال ناشی از جرایم مواد مخدر و روان‌گردان محکوم می‌شوند:

الف- مواردی که مباشر جرم و یا حداقل یکی از شرکا حین ارتکاب جرم سلاح کشیده یا به قصد مقابله با مأموران، سلاح گرم و یا شکاری به همراه داشته باشند.

منظور از سلاح در این بند، سلاح سرد و سلاح و مهمات موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰/۶/۷ می‌باشد.

ب- در صورتی که مرتکب نقش سردستگی (موضوع ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱) یا پشتیبان مالی و یا سرمایه‌گذار را داشته یا از اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال یا مجانین برای ارتکاب جرم استفاده کرده باشد.

پ- مواردی که مرتکب به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون، سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال داشته باشد.

ت- ساخت، تولید، توزیع، فروش و وارد کردن مواد موضوع ماده (۴) این قانون مشروط بر اینکه بیش از پنجاه کیلوگرم باشد و مواد موضوع ماده (۸) این قانون مشروط بر اینکه بیش از دو کیلوگرم باشد و در خصوص سایر جرایم موضوع ماده (۸) در صورتی که بیش از سه کیلوگرم باشد. اجرای این بند نسبت به مرتکبان قبل از لازم‌الاجراء شدن این ماده منوط به داشتن یکی از شرایط بندهای (الف)، (ب) یا (پ) نیز می‌باشد.»

بنابراین نظم حقوق کیفری عملاً در سالیان اخیر به سمتی پیش رفته که اعدام به مثابه تعزیر را ملغی یا دست‌کم بسیار محدود نموده و بخش مهمی از جرایم مرتبط با مواد مخدر را نیز ذیل افساد فی الارض دسته‌بندی نموده تا آن را به عنوان مجازات حدی تعریف نماید.

اما آیا در جهان امروز که اقتضائات حکمرانی مستلزم برقراری نظم و امنیت در حوزه عمومی است ایجاد اینگونه تضییقات به مصلحت دولت و ملت اسلامی می‌باشد؟

۲-۱-۱- اعدام و اوصاف بازدارندگی و تنبیهی تعزیر

۱-۳- اعدام به مثابه تعزیر: (مجازات اعدامی که از طرف حاکم معین می‌شود). اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه اعتقاد دارند که اصل در تعزیر ما دون حد است ولی با تشکیل حکومت اسلامی و رخ نمودن ضرورت‌های حکمرانی، برخی از فقها برای عدول از این اصل و اجرای مجازات بالاتر از حد، به یکی از سه علل زیر استناد کرده، اعدام تعزیری را جایز شمرده‌اند. این علل عبارت است از: مصلحت فرد و جامعه، قیام در مقابل افساد فی الارض و نهی از منکر. (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۱۶۱)

۲- نقد و بازنگری ترتیب حقوقی موجود در خصوص مجازات اعدام

۲-۱- مجازات اعدام به مثابه تعزیر

قانونگذار ایرانی حقوق جزا در دسته‌بندی مجازات‌های تعزیری ذیل ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات درجه یک یا به عبارتی اشد مجازات را شامل حبس بیشتر از بیست و پنج سال، جزای نقدی بیش از یک میلیارد ریال، مصادره کل اموال و انحلال شخص حقوقی دانسته است. بنابراین روشن است که قانونگذار جزایی ایران اعدام به مثابه تعزیر را نمی‌پذیرد؛ با این وجود تا سال‌ها پس از تصویب قانون مجازات اسلامی در برخی قوانین پراکنده جزایی خاص و خصوصاً در قوانین مرتبط با مواد مخدر مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود که طبعاً در تضاد و تنافر کامل با مقررات ماده ۱۹ سابق الذکر قرار داشت. از این‌رو قانونگذار با تصویب طرح الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ و اصلاحات بعدی آن، ماده (۴۵) قانون را به نحو ذیل اصلاح نمود:

«ماده ۴۵- مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند در صورت احراز یکی از شرایط ذیل در حکم مفسد فی الارض می‌باشند و به مجازات اعدام و ضبط اموال ناشی از مواد مخدر یا روان‌گردان محکوم و در غیر این صورت حسب مورد «مشمولین به اعدام» به حبس درجه یک تا سی سال

صرف‌نظر از این که اقداماتی که بعد از ارتکاب گناه باید با مرتکب انجام شود، مصداق نهی از منکر نخواهد بود؛ زیرا نهی از منکر مربوط به پیش از انجام گناه است. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۳/۴۰۰)

۲-۱-۳- وصف بازدارندگی تعزیر و تنبیه مجرم

چنانچه یکی از اهداف مهم تعزیر را تأدیب، تنبیه و بازدارندگی مرتکب بدانیم به ضرر قاطع باید گفت که اعدام هیچ یک از اهداف پیش گفته را محقق نمی‌سازد چه آن که پس از سلب حیات از مرتکب جرم، زندگی دنیوی او در اجتماع پایان می‌یابد و نمی‌توان او را از ارتکاب عملی بازداشت یا او را متنبه یا تأدیب نمود. این اهداف همگی برای انسان‌های زنده و در قید حیات پیش‌بینی شده‌اند. مگر این که تصور کنیم اهداف مذکور برای دیگری به جز مرتکب فعل مجرمانه در نظر گرفته شده‌اند. در واقع از این منظر دولت مجرم را اعدام می‌کند تا از طریق ارعاب قانونی از ارتکاب جرم توسط دیگران پیش‌گیری نماید و کل جامعه را متنبه سازد.

حتی چنانچه چنین فرضی را نیز محتمل بشماریم با محدودیت‌هایی در عرف جوامع اسلامی و نیز فقه شیعه اعم از رویکردهای سنتی و جدید مواجه خواهیم بود. نقل استفتایی از حضرت امام خمینی^(ه) و پاسخ ایشان ما را به فهم این محدودیت‌ها یاری می‌رساند:

«سؤال: برای اداره امور کشور قوانینی در مجلس تصویب می‌شود مانند قانون قاچاق، گمرکات و تخلفات رانندگی، قوانین شهرداری و به‌طور کلی احکام سلطانی، و برای اینکه مردم به این قوانین عمل کنند، برای متخلفین مجازات‌هایی در قانون تعیین می‌کنند. آیا این مجازات‌ها از باب تعزیر شرعی است و احکام شرعی تعزیرات از نظر کم و کیف بر آنها بار است، یا قسم دیگر است و از تعزیرات جدا هستند و اگر موجب خلاف شرع نباشد باید به آنها عمل کرد؟ جواب- در احکام سلطانی که خارج از تعزیرات شرعیه در حکم اولی است متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده به امر حاکم یا وکیل او می‌توانند مجازات کنند.» (کریمی، ۱۳۶۵: ۱۷۲)

خصوصیت ذاتی تعزیر پایین‌تر از حد بودن آن است. اگر فرض کنیم تعزیر بتواند شامل مجازات اعدام نیز بشود در این صورت این کیفر از کدام مجازات قابل تصور حدی، پایین‌تر خواهد بود؟

واضح است که اعدام اشد مجازات ممکن برای یک مجرم به حساب می‌آید و تعزیر باید بنا به تعریف، ناگزیر از این کیفر پایین‌تر باشد و نمی‌تواند اعدام را در برگیرد.

۲-۱-۲- اعدام و هدف تعزیر از باب نهی از منکر

برخی از فقها با تلقی گسترده از تعزیر، مواردی چون نهی و سرزنش را نیز از مصادیق آن می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱) همین‌طور برخی از متون حقوقی که شاید در پی گستردن راهی برای گشودن گره‌های حکمرانی دولت اسلامی بوده‌اند نهی از منکر را جوازی برای اعدام به مثابه تعزیر دانسته‌اند: «در صورتی که نه انکار قلبی و نه انکار زبانی هیچ کدام در قلع ماده فساد مؤثر نیفتد، آنگاه راه سومی وجود دارد که عبارت است از انکار با دست و به صورت فیزیکی، ... در صورتی که با ده ضربه شلاق بتوان جلوی منکری را گرفت نمی‌توان مجازات شدیدتری را اعمال کرد، اما اگر جلوگیری از منکر ممکن نباشد، مگر با حبس یک ساله در این صورت این حبس به عنوان نهی از منکر ضروری است و نمی‌توان بیش از آن را اعمال کرد، اما اگر جلوگیری از منکر و فساد به هیچ وجه امکان‌پذیر نباشد، مگر با جرح و قتل، ... می‌توان این ابزار را به کار برد.» (شمس ناتری، ۱۳۷۸: ۱۵۱/۱)

در پاسخ باید گفت شاید هیچ منکری فراتر از هدر رفتن خون انسان مسلمان وجود نداشته باشد. منکری که رخداد آن بازگشت‌ناپذیر می‌نماید. قاعده معروف فقهی حرمت خون مسلمان در چنین مواقعی می‌تواند حکم‌فرما باشد. همین‌طور تأکید قرآن کریم بر این که «در قتل اسراف نورزید» ما را به این مسیر روشن دلالت می‌کند که فراتر از آنچه در نصوص کتاب و روایات به نحو یقینی در دست ماست، هیچ مجازات سالب حیاتی را تحت عنوان تعزیر در اختیار حاکم قرار ندهیم.

دیگر نوبت به اعمال مجازات نخواهد رسید. (ساداتی، ۱۳۹۵: ۴۴)

در همین راستا ماده ۱۲۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شمسی اشعار می‌دارد: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.»

نوع بیان این قاعده خصوصاً «ال» منضم به «شبهات» دلالت بر عموم دارد و در بادی امر شاید بتوان گفت با محوریت این قاعده و پذیرش آن، هرگونه شبهه ای بلا استثناء می‌تواند حد را ساقط نماید. با این وجود چنین برداشتی ممکن است زمینه تعطیلی کامل اجرای حدود را فراهم آورد. امری که در عمل، محاکم بسیار به آن نزدیک شده‌اند. یکی از قضات دیوان عالی کشور در پرونده‌ای بیان می‌دارد:

«نظر دادگاه (مبنی بر رجم متهم) در این زمینه صحیح است و شبهه که به نظر اعضای محترم شعبه دیوان عالی کشور رسیده مورد نخواهد داشت. چون شبهه باید شبهه عقلاییه باشد تا بتوان در آن حد نمود. لازم می‌دانم در این زمینه به اطلاع برسانم که در زمان حیات مرحوم آیت‌الله گلپایگانی بنده به محضر ایشان رسیدم و بعضی از شبهاتی را که گاهی عنوان می‌شود مطرح کردم، فرمودند: این‌گونه امور شبهه محسوب نمی‌شود؛ شبهه‌ای موجب در آن حد است که عقلایی و عرف‌پسند باشد. شبهاتی از این قبیل جز تعطیلی حدود الهی ثمر دیگری نخواهد داشت.» (اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور، ۱۳۸۰: ۳۷۱/۴)

بنابراین هرچند قیدی در مفاد این قاعده وجود ندارد اما قیود عقلایی و متعارف بودن شبهه امری است تقریباً بدیهی. به عبارت دیگر نمی‌توان به شبهه ای اتکا نمود که هیچ پشتوانه عقلایی ندارد و عرف عام یا خاص نیز آن را موجه نمی‌داند.

مجازات‌های بازدارنده در تعبیر حضرت امام قدس سره اموری از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن را در برمی‌گیرد. بنابر آنچه گفته شد به نظر می‌رسد مرحوم امام خمینی^(۵) نیز چندان تمایلی به گنجاندن مجازات اعدام ذیل عناوین و مصادیق مجازات‌های بازدارنده نداشته‌اند.

در مجموع می‌توان با نگاهی به سوابق فقهی در این خصوص نظر آن دسته از صاحب‌نظران را تأیید کرد که برابر نهادن مجازات اعدام تحت عنوان تعزیر با مجازات حدی را ناروا دانسته سبک قانون‌نویسی قانونگذاری ایرانی در این خصوص را شاهد مثال آورده‌اند. جایی که مقنن به هنگام تجویز اعدام تعزیری از اصطلاحاتی نظیر «در حکم» بهره می‌جوید. (حبیب زاده و علی پور، ۱۳۹۲: ۹۹)

۲-۲-۲- اعدام به مثابه حد: لزوم بازنگری

همانگونه که پیش از این بیان شد قانون مجازات اسلامی در موارد متعددی مجازات اعدام حدی پیش‌بینی نموده که ذکر آن رفت. اکنون به محدودیت‌های صدور حکم و اعمال این مجازات می‌پردازیم.

۲-۲-۱- قاعده در آن

این قاعده که از قواعد فقه جزایی است عموماً بدان معناست که چنانچه وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسؤولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی محل تردید و مشکوک باشد، جرم و مجازات ساقط است. (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۴۳) در توجیه این قاعده بیان شده که رویکرد شارع در حدود مبتنی بر مسامحه، تخفیف و امتنان است و قاعده در آن ناشی از چنین رویکردی است. خطوط کلی تفکر اسلامی دلالت بر آن دارند که هدف دین از وضع و اعمال مجازات‌ها، سیطره بر آدمیان نیست بلکه هدف، هدایت انسان‌ها به سمت رحمت الهی است و در این مسیر، مجازات آخرین راهکار است. از این رو اگر هدف شارع در هدایت انسان به هر جهت محقق گردد

از مجموع عبارات پیش‌گفته می‌توان دریافت که چنانچه شبهه‌ای عقلایی در حین رسیدگی بروز کند مجازات حدی و خصوصاً مجازات اعدام ساقط می‌شود.

۲-۲-۲- توبه و نقش آن در لغو مجازات حدی

مبحث پنجم از فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی به موضوع توبه مجرم اختصاص داده شده است. ماده ۱۱۴ قانون اشعار می‌دارد: «در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، هر گاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف، با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را توسط رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.»

این موضوع که توبه محارب قبل از دستگیری، حد را ساقط می‌کند، در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، فقه، قانون سابق مجازات اسلامی و نیز در تبصره یک ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ذکر شده؛ این در حالی است که درباره سایر جرایم مستوجب حد از قبیل زنا، شرب خمر و موارد دیگری که در قانون آمده است، توبه تا قبل از اثبات جرم و نزد دادگاه اثر دارد، به این معنا که اگر فرد دستگیر و محاکمه شود و قرار مجرمیت نیز برای او صادر شود، اگر قبل از اثبات اتهام در دادگاه توبه کند، حد از او ساقط می‌شود. درباره قذف نیز یک استثنا وجود دارد که در قانون نیز به آن اشاره شده است. در جرایم مستوجب حد به استثنای قذف و محاربه، هرگاه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند، حد از او ساقط می‌شود. بر اساس تبصره دو ماده ۱۱۴، در زنا و لواط هرگاه عنف و اکراه وجود داشته باشد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات،

تعزیر می‌شود اما در غیر از این موارد متهم تعزیر نیز نخواهد شد. جرایم مستوجب حد شامل زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، قوادی، قذف، سب‌النبی، شرب خمر، سرقت، محاربه، بغی و افساد فی‌الارض است، در حقیقت ۱۲ جرم مستوجب حد در قانون ذکر شده است که با توجه به ماده ۱۱۴، در این جرایم به جز قذف و محاربه، اگر مرتکب تا قبل از اثبات جرم توبه کند، حد از او ساقط می‌شود. همچنین درباره محاربه، اگر قبل از دستگیری فرد توبه کرد، حد از او ساقط می‌شود؛ در حالی که توبه بعد از دستگیری اثری ندارد و مانع از اجرای حد نمی‌شود.

آیه ۳۴ از سوره مبارکه مائده در مقام مستثنی نمودن توبه کاران از عقوبت الهی چنین بیان می‌کند: *إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنان دست یابید، توبه کرده باشند، پس بدانید که خداوند آمرزنده‌ای مهربان است.

از آنجا در روایات به کسی که مسلمانان را تهدید کند و به روی آنان اسلحه بکشد، گرچه قتلی صورت نگیرد نیز «مفسد

فی الارض» گفته شده، این آیه توبه آنان را مطرح می‌کند. توبه محارب و مفسد، فقط کیفر تهدید و ارباب را برمی‌دارد، نه کیفر قتل و سرقت را؛ یعنی توبه در «حقّ الله» اثر دارد، نه «حقّ الناس»، چون حق مردم مربوط به رضایت صاحبان حقّ است. عنوان محارب، مقوله ای است و عنوان قاتل و سارق، مقوله ای دیگر. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۸/۲) به عبارت دیگر اگر محارب مرتکب قتل شده و توبه کرد، حکم قصاص او باقی است؛ ولی اگر فقط به تهدید و ارباب دست زده و توبه کرد، کیفر محارب از او برداشته می‌شود.

مجازات‌های الهی جنبه تربیتی و اصلاح فرد و جامعه دارد، نه انتقام. از این رو گناهکار باید توبه کند و توبه او هم مؤثر است. در رفع عقوبت، احراز توبه‌ی واقعی لازم است؛ مثلاً از طریق تغییراتی که در اخلاق و رفتار و گفتار مجرم هویدا

می‌شود، یا به گواهی افراد عادل و مانند اینها توبه او ثابت شود.

ماده ۱۱۷ قانون مجازات اسلامی با قید شروط فوق شرط، اشعار می‌دارد: «در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می‌گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی‌شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات در نظر گرفته شده ملغی و مجازات اجرا می‌گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می‌شود.»

مرور پرونده‌ای مطروحه در دیوان عالی کشور به تبیین موضوع یاری می‌رساند. در این پرونده، مردی به اتهام لواط به عنف به طور مکرر با نه نفر و تفخیز با دو نفر، تحت تعقیب قرار گرفته و به اعدام و شلاق محکوم شده است. شعبه دیوان در نقض رأی دادگاه دلایلی آورده که یکی از آنها چنین است: «اما در مورد بزه انتسابی به متهم (لواط)، هرچند بر حکم دادگاه از حیث مبانی استدلال و استنباط اشکالی وارد نیست لیکن به لحاظ فاصله زمانی ممتد بین بزه ارتكابی و محاکمه متهم چنانچه با بررسی و تحقیق بیشتری علم به توبه وی در آن فاصله حاصل گردد امکان ارفاق وجود دارد. بنا به مراتب مزبور دادنامه صادره از این حیث قابل تأیید نبوده نقض می‌شود و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه... محول می‌گردد.» (بازگیر، ۱۳۷۵: ۱۵۲)

مشاهده می‌کنیم که در اینجا شعبه دیوان، دادگاه را ملزم به احراز توبه و عدم آن کرده است، در حالی که برای دادگاه هیچ ضرورت و الزامی وجود ندارد که توبه و عدم توبه متهم را احراز کند. جرمی صورت گرفته که مرتکب آن مستحق عقوبت است و اصل عدم توبه است و اگر متهم ابراز می‌کند که توبه کرده است، باید دلایل خود را بیان دارد تا دادگاه در این باره تصمیم بگیرد. بدیهی است اگر بخواهیم به این شیوه (استدلال شعبه دیوان) استدلال کنیم، در هر پرونده‌ای و پس از دستگیری مجرمان و تا مرحله اقرار و شهادت شهود و صدور حکم، احتمال پشیمانی و توبه متهم می‌رود و در نتیجه

دیگر جایی برای اجرای حدود نمی‌ماند. جالب است بدانیم که در پرونده فوق و پس از نقض رأی دادگاه اول توسط شعبه دیوان، متهم استشهادیه‌ای مبنی بر تأیید اخلاقی به امضای چند نفر می‌رساند و به دادگاه دوم که پرونده به آنجا ارجاع شده است ارائه می‌دهد. دادگاه دوم نیز مانند دادگاه اول به محکومیت متهم حکم می‌دهد، به این دلیل که:

«استشهادیه‌ای که اخیراً با امضای عده‌ای دال بر اصلاح متهم تقدیم و ضمیمه شده معارض است با تحقیق محلی از نزدیکان متهم که فردی فاسد و شرور و لابلالی و قمارباز و غیره می‌باشد و واضح است که استشهادیه اخیر که حاکی از اصلاح او است شرحاً امضا شده، صرف‌نظر از اینکه ارزش شرعی و قانونی ندارد و با توجه به این نکته که زندان اعلام نموده متهم از گذشته خود نادم و پشیمان است در حالی که زمانی که در جلسه دادگاه که از متهم سؤال شده توبه کرده‌ای جواب داده من کاری نکرده‌ام که توبه کنم، نیاز به توبه نبوده و مجدداً سؤال شده باز جواب داد کاری نکردم که توبه کنم و صریحاً نفی انجام توبه را کرده و علی‌هذا اظهار در زندان مبنی بر پشیمانی وی خلاف واقع و خلاف صریح گفتار متهم است که توبه نکرده. با توجه به بیانات فوق و سایر محتویات پرونده، جرم انتسابی از طریق علم محرز است.... (همان: ۱۳۵۳)

دادگاه دوم متهم را به صد ضربه شلاق در خصوص تفخیز و اعدام در خصوص لواط محکوم نموده است. اما شعبه دیوان در خصوص همین پرونده و در نقض رأی دادگاه دوم مقرر داشته است: «بر دادنامه اشکال زیر وارد است که احراز توبه مجرم، ملازم با اقرار او به ارتکاب گناه موضوع پرونده پس از ابراز توبه و ندامت نیست و صرف حصول علم به توبه برای دادگاه ولو از طریق اعلام دیگران از جمله معاشرین مجرم موجب سقوط حد و لااقل ایجاد شبهه در اجرای حد خواهد بود.... (همان)

امکانی که برای احراز اصلاح و ندامت می‌تواند وجود داشته باشد، آن است که از اطلاعات موجود در پرونده شخصیت مذکور در ماده ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲، استفاده شود. ماده ۲۰۳ بیان می‌دارد:

«در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد حاوی مطالب زیر است:

الف. گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛

ب. گزارش پزشکی و روانپزشکی.»

در مجموع در فقه جزایی شیعه، توبه رافع مسؤولیت کیفری در جرایم حق الله بوده و قبل از اثبات جرم موجب سقوط مجازات است. فقها توبه بعد از اثبات جرم توسط بینه را موجب سقوط مجازات نمی‌دانند و در مورد توبه بعد از اقرار بر این عقیده هستند که قاضی، میان اعمال مجازات و تقاضای عفو از ولی امر مخیر است. (اجداد، ۱۳۸۹: ۲۵)

۲-۳- اعدام به مثابه قصاص نفس

در مورد اعدام به مثابه قصاص نفس باید اذعان نمود محدودیت‌های کمتری برای اعدام نسبت به تعزیرات و حدود در این نوع مجازات وجود دارد. علت آن را هم باید در فلسفه این مجازات جستجو کرد که حیات بخشی به جامعه بشری است. با این وجود نهادهایی وجود دارند که تا حدی کمک می‌کنند تعداد این گونه اعدام‌ها به شکل موثری کاهش یابند. دو مثال مهم از این گونه نهادها، نهاد عفو و نهاد استیذان هستند.

۲-۳-۱- تشویق به عفو به مثابه وظیفه قطعی حاکم

هرچند کیفر اعدام موجب تشفی زیان دیده از جرم و تسکین دردها و رنج‌های او می‌شود (نوبهار، ۱۳۹۰: ۳۷۴) تأکیدهای بسیار بر عفو در کتاب آسمانی مسلمانان در این خصوص رفته است.

اگر قصاص به تعبیر قرآن مایه حیات است از آن رو است که حیطه انتقام‌های شخصی را محدود می‌سازد و به بستگان مقتول امکان می‌دهد تا با گذشتن از حق خویش، حیات دوباره‌ای به مجرم ببخشند. (نوبهار، ۱۴۰۰: ۱۵۴)

عفو را نباید صرفاً امری اخلاقی و شخصی تلقی کرد. عفو باید به مثابه یک نهاد در نظر گرفته شود. امری که تا این اندازه در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده، می‌تواند و باید صورت قانونی و نهادی به خود بگیرد و برای اجرا و تشویق به آن سازوکارهای قانونی مشوق و تسهیل‌گر پیش‌بینی شود. دیگر این که باید به ابعاد عمومی جرم قتل توجه داشت. شواهد قابل اعتمادی وجود دارد که جرم قتل را نباید جرمی کاملاً خصوصی قلمداد کرد. خصوصی شمردن جنایتی که به جامعه و بنیادهای آن زبان‌های غیرقابل جبرانی میرساند، ناروا است. (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۶۶)

عمومی بودن جرم قتل عمد، راه را برای مداخله حاکمیت صالحی که به نام خداوند احکام شریعت را اجرا می‌نماید، باز می‌کند. بدین‌سان باب مصلحت‌سنجی‌های حکومتی در دامنه اجرای قصاص گشوده است. به‌ویژه اگر مصالح دین و مسلمانان اقتضا کند، تعیین سنی بالاتر از سن بلوغ شرعی، برای افرادی که در صورت ارتکاب قتل عمد مستحق اجرای قصاص باشند، با مبانی شرع مقدس مغایر نیست. (نوبهار، ۱۴۰۰: ۱۵۴)

۲-۳-۲- استیذان و مبانی آن

دیدگاه‌های فقها در خصوص استیذان از ولی امر جهت قصاص را می‌توان در در سه نظریه خلاصه کرد: لزوم استیذان، عدم لزوم استیذان و اولی بودن استیذان. در این

مقال به طور خلاصه آراء معتقدین به لزوم استیذان جهت قصاص نفس را بررسی می‌کنیم:

شهید ثانی در مسالک ضمن بیان عقیده خود مبنی بر توقف استیفای قصاص به اذن حاکم شرع، ولی دم را ناگزیر از مراجعه به حاکم دانسته است و آن را به ضرورت رجوع به حاکم برای اجرای حد قذف تشبیه نموده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۴۷۶/۲) شیخ طوسی در کتاب‌های خلاف و المبسوط استیفای قصاص بدون اذن امام یا نائب او روا نشمرده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۶: ۵/ ۲۰۵؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۷) شیخ مفید نیز معتقد است که هیچ کس بدون اذن امام یا منصوب از طرف او نمی‌تواند شخصاً متولی اجرای قصاص شود. (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۶۰ و ۷۶۱)

مرحوم امام خمینی^(ره) در تحریرالوسیله تصریح دارد که احتیاط در عدم جواز مبادرت ولی دم به قصاص بدون اذن والی مسلمین است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳۴/۲)

چنین گفته شده که اگر ولی امر استیفای قصاص را با مصلحت مهم‌تری متعارض تشخیص دهد می‌تواند از اختیارت ولایی خود استفاده نموده و اجرای حکم قصاص را اجازه ندهد. (آماده، ۱۳۸۸: ۴۱)

نتیجه‌گیری

در احکام برآمده از فقه جزایی شیعه و به تبع آن مفاد قوانین کیفری مصوب و حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، مکرراً به مجازات اعدام به عنوان سنگین‌ترین نوع مجازات‌ها بر می‌خوریم. در میان مجازات‌های چهارگانه مندرج در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات اعدام می‌تواند ذیل سه دسته تعزیرات، حدود و قصاص نفس تعریف شود. امکان گنجاندن اعدام ذیل تعزیرات مفصلاً مورد بررسی قرار گرفت و با دلایل مختلف ثابت شد که تعزیر هم به سبب خصوصیت ذاتی‌اش که دون الحد است و هم به سبب جهات و اهدافش که بازدارندگی، تأدیب و نهی از منکر است نمی‌تواند شامل

مجازات اعدام باشد. در خصوص حدود باید گفت نظریه غالب در خصوص سقوط مجازات حدی به سبب هرگونه شبهه مورد تردید قرار گرفته چراکه به تعطیلی حدود در زمان غیبت می‌انجامد و نظریه سقوط مجازات به سبب شبهه عقلایی و متعارف پذیرفتنی‌تر است. در خصوص نهاد توبه نیز چنانچه توبه محارب پیش از دستگیری او باشد مورد قبول واقع می‌شود و پس از آن نیز بسته به قبول حاکم است. بنابراین نظام فقه جزا انعطاف لازم را در این زمینه دارد. در خصوص اعدام به مثابه قصاص نفس هرچند امکان محدودسازی آن در حال حاضر بسیار اندک است اما به مدد نهادهایی چون عفو و استیذان می‌توان مصالح اجتماعی را برای رویکرد عقلایی به این نوع مجازات در نظر داشت و به مرور زمان این نهادها را در راستای عقلایی ساختن نظام کیفری کنونی بسط داد و به کار گرفت.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: تهیه مقاله حاضر تمامی مراحل توسط سید ابودر فلسفی‌زاده حقیقی نگارش شده است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین کننده مالی بوده است.

منابع و مأخذ

- اجداد، اصغر (۱۳۸۹). تأثیر توبه در سقوط مجازات از دیدگاه مذاهب اسلامی. پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- اداره وحدت رویه و نشر مذاکرات هیأت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۸۰). مذاکرات و آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۷۷. جلد چهارم، تهران: انتشارات قوه قضاییه.
- آماده، غلامحسین (۱۳۸۸). نقش رییس قوه قضاییه در فرآیند کیفری ایران. تهران: موسسه انتشارات دادگستر.
- امام خمینی، روح اله (۱۳۹۰). تحریر الوسیله. جلد دوم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- بازگیر، یدالله (۱۳۷۵). علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور. تهران: نشر حقوقدان.
- برازجانی، سارا (۱۳۹۷). «محدودیت مجازات اعدام و راهکارهای جایگزین». دومین همایش بین المللی حقوق، علوم سیاسی و معارف اسلامی، تهران.
- پوربافرانی، حسن و مسائلی، امین (۱۳۹۶). «تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر». فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۴(۹۱): ۵۸-۶۵.
- جعفری، حسین و حاتم پوری، نفیسه (۱۴۰۰). «بررسی نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا در قبال مجازات اعدام». فقه و حقوق نوین، ۲(۵): ۲۱-۳۰.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). تسنیم. جلد بیست و سوم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حبیب زاده، محمدجعفر و علی پور، عادل (۱۳۹۲). «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۵(۹): ۹۹-۱۱۱.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج. جلد اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- ساداتی، سید محمد مهدی (۱۳۹۵). «شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۸(۱۴): ۴۴-۶۲.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۷). بررسی تطبیقی مجازات اعدام. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۶). مسالك الافهام. جلد دوم، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. جلد هفتم، تهران: المکتب المرتضویه.
- شیخ طوسی، محمد (۱۳۸۶). الخلاف. جلد پنجم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- شیخ مفید، محمد (۱۴۱۰). المقنعه. قم: جامعه المدرسین.
- کریمی، حسین (۱۳۶۵). موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی قدس سره. قم: انتشارات شکوری.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶). قواعد فقه بخش جزایی. چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). تعزیر و گستره آن. قم: مدرسه الامام علی ابن ابی طالب علیه السلام.

- نوبهار، رحیم (۱۴۰۰). «مجازات اعدام چشم اندازی اسلامی». فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم شناسی، ۱(۱): ۱۵۴-۱۷۰.

- نوربها، رضا (۱۳۹۰). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۷). تفسیر نمونه. جلد دوم، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب اسلامیه.

- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. جلد چهل و یکم، بیروت: دارالحیاء التراث العربی